



سوره فرقان

آیه‌های ۷ - ۱۰

بهانه‌های

کود کانه

۷- وَقَالُوا إِنَّمَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ
وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَلَكًا
فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا .

گفتند این چگونه پیامبر است که غذایی خورد
و در بازارها راه می‌رود ، چرا فرشته‌ای برا او نازل
نشده که با او (مردم را از مخالفت خدا) بترساند .
لَا أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ
مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
مَسْحُورًا

چرا (از طرف خدا) گنجی به او داده نمی‌شود
با باغی ندارد که از میوه‌های آن بخورد ، ستمگران
به (افراد با ایمان گفتند) که شما جز از یک مرد سحر
شده‌ای پیروی نمی‌کنید .

۹- أَنْظُرْ كَيْفَ صَرَّبُوا إِلَيْكَ الْآمْتَالَ فَوَضَّلُوا
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

بنگر چگونه تو را توصیف کرده‌اند و آنچنان
گمراه شده‌اند که دیگر راهی برای هدایت ندارند.
۱۰- تَبَارَكَ الَّذِي أَنْشَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا
مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا

بزرگه و جاویدان است خدائی که اگر بخواید
بهتر از آنچه آنان می‌گویند برای تو قرار می‌دهد ،
باغهایی که از زیر درختان آن نهرهایی جریان داشته
و در آن کاخهایی باشد .

روح‌های سرکش که با حق و حقیقت دشمن آشتی-

ناپذیری دارند، پیوسته برای نادیده گرفتن حقایق و فرار از مسؤلیت های سنگین واقع بینی، کوشش می کنند که چهره حقیقت را با یک رشته اوهام و پندار، بایک رشته اعدا و پروژهنهای کودکانه پوشانند.

آنان از یک طرف زیر فشار وجدان اخلاقی و تحت ضربات فطرت انسانی، قرار می گیرند و از اینکه چنین حقایق روشنی را نادیده گرفته و پابردوی آنها می گذارند خود را در باطن گنهکار و شرمنده می پندارند و از طرف دیگر حقیقت پرستی بایک رشته مسؤلیتهای سنگین همراه بوده وجه بسا با منافع و آزمندیهای شخصی چنین افراد تضاد دارد از این جهت پس از یک رشته محاسبات و بررسی های غلط، راه سومی را انتخاب می کنند و آن اینکه یک طرف «معادله» را به کلی انکار کنند و همه حقایق روشن را نادیده بگیرند ولی آنان از یک نکته غفلت ورزیده اند که همه حقایق جهان، در گرو اندیشه های آنها یا هر انسان دیگری نیست و انعکاسات ذهنی ما تأثیری در وضع خارج ندارد، و به جای اینکه تصور کنیم که حقیقت و جریان خارج تابع طرز اندیشه ما است و ما هر گونه فکر کنیم جهان بروفق نقشه ذهنی ما خواهد گشت، باید چنین بیندیشیم که قضاوتها، داوریها، و همه نوع تراوشهای فکری ما در صورتی ارزش علمی دارد که انعکاسی از خارج و نشانه ای از حقیقت داشته باشد، و فرد واقع بین کسی است که حقایق را آنچنانکه هست می اندیشد نه آنچنانکه به سود او تمام می شود زیرا در صورت دوم به صورت یک فرد «مالخویائی» درآمده که مثلاً در جهان خیال بایک ثروت سنگین زندگی می کند، در صورتی که در خارج مالک درهم و دیناری نیست!

* * *

دعوت پیامبر اسلام، و آئین تاناک وی از این قانون مستثنی نبود وی با دلائلی متفن و استوار، با معجزاتی روشن، با آئینی پاک و قوانینی تاناک برای نجات بشریت از طرف خداوند مبعوث و برانگیخته گردید افراد حقیقت گرا و واقع بین کسانی بودند که دلائل ارتباط وی را با خداوند مورد بررسی قرار داده و درباره قوانین استوار و آئین پاک او، دقت بیشتری کردند در انجام تسلیم حقیقت گردیدند.

در برابر آنان افراد لجوج که منافع و سودهای زودگذر خود را بر همه اصول و واقعیات مقدم می دارند شروع به اشکال تراشی کرده و در پوشش انتقادات کودکانه، فرمان محکومیت اسلام را صادر نموده و تصور کرده اند که در معرکه نبرد با حقیقت پیروز گشته اند!

اینک نمونه ای از انتقادهای بی پایه آنان که قرآن مجید در آیات مورد بحث از آنها یاد می کند:

- ۱- چرا این پیامبر غذا می خورد؟
- ۲- چرا در بازار برای زندگی مشغول کاری شود؟
- ۳- چرا در تبلیغ رسالت خویش فرشته ای اورا همراهی نمی کند!
- ۴- چرا گنجی ندارد.
- ۵- چرا یاغی ندارد که از درآمد آن زندگی کند و خود را از کار و کسب برهاند.

۶- محمد مرد سحر شده ایست تصور می کند که از طرف خدا مبعوث است و افراد با ایمان از یک چنین فرد پیروی می کنند.

این سخنان کودکانه آنچنان بی اساس و بی پایه است که قرآن خود را بی نیاز تر از آن می داند که به پاسخ

يك يك آنها ، پردازد هر چند در این سوره و در برخی از سوره های دیگر تصریحاً و یا تلویحاً به پاسخ برخی از آنها پرداخته است .

درباره دو انتقاد نخست خلاصه سخن اینکه : آنان تصویری کردند که مقام رسالت و ارتباط با مقام غیب از شئون موجوداتی است که از علائق مادی و طبیعی پیراسته باشند ، و بشر مادی که از طریق خوردن غذا و گردش در بازار برای کسب معاش ، به زندگی خود ادامه می دهد صلاحیت چنین مقامی را ندارد چنانکه می گفتند **مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا** (یس آیه ۱۵) تنها موجودی که حائز چنین شرط می باشد همان فرشتگان الهی است که از این علائق پیراسته میباشند. آنان از یک نکته غفلت داشتند و آن اینکه شرط اساسی نفوذ در دیگران هم جنس بودن و داشتن شکل و قیافه و خصوصیات ظاهری و باطنی طرف تبلیغ است، از این نظر مریبی جامعه انسانی باید انسان باشد نه فرشته، تا بر اثر الفت و معاشرت نزدیک ، گفتار و رفتار مریبی مایه تربیت و پرورش افراد گردد و الا دو موجود مغایر ، با دو جنسیت مختلف ، بدون داشتن نقطه مشترک نزدیک ، چگونه می توانند در یکدیگر تأثیر تبلیغی بگذارند و اگر روزی مشیت الهی برای این تعلق بگیرد که فرشته ای معلم انسان زمینی گردد ناچار باید او را به صورت انسانی مجسم کند چنانکه می فرماید :

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ أَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا... (انعام آیه ۹) اگر فرستاده خود را از فرشتگان انتخاب کنیم او را به صورت مردی قرار می دهیم .

گذشته از این پیامبر اسلام نخستین پیامبر آسمانی نیست که از طرف خداوند اعزام شده است بلکه پیش از او پیامبرانی آمده اند و همگی بسان او غذا می خوردند

و در اجتماع گام می زدند چنانکه می فرماید : **وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ** (فرقان ۳۰)

: پیش از تو پیامبرانی را اعزام کرده ایم ، آنان نیز غذای خود را خوردند ، و در بازارها راه می رفتند .

انتقاد سوم آنان (که چرا فرشته ای او را در امر تبلیغ همراهی نمی کند) يك نوع تنزل از دو انتقاد پیشین است زیرا منای اعتراض پیشین این است که اصولاً بشر برای امر رسالت لیاقت و شایستگی ندارد ، و حتماً باید فرشته ای این کار را انجام دهد در صورتی که در انتقاد سوم امکانی رسالت بشر را پذیرفته ، و خواستار آن شده اند که فرشته ای او را معاونت و یاری کند .

در انتقاد چهارم و پنجم (چرا گنجی از غیب به او داده نمی شود و چرا باغی ندارد که از آن بخورد) يك نوع چشم پوشی از گذشته ها است و هدف این است : بر فرض اینکه پذیریم رسالت و انسانیت با هم جمع می شود و لازم نیست پیامبر ، ملك باشد و یا فرشته ای او را کمک کند ولی پیامبر باید از غیب آنچه را که کمک شود که دیگر به کار و کسب نیازمند نگردد مثلاً یا گنجی از غیب به او برسد و یا لا اقل باغی داشته باشد که او را از هر نوع کوشش بی نیاز سازد .

آنان از یک نکته غفلت داشتند که داشتن گنج ، باغ و ملك و مکنک ، نشانه ارتباط با غیب نیست رسول گرامی باروح و روان و گفتار و رفتار مردم سروکار دارد که با علم وسیع و گسترده و اراده آهنین و استوار خود خود آنان را به شاهراه هدایت دهری کند در این قسمت

که از آن بالامی رفتند (بازایمان نیاورده) و میگفتند که دیدگان مامست شده و ما گروه جادو شدگانیم» ۱ البته این حربها زنگک زده، پیوسته بوده و اکنون نیز به صورت دیگری هست .

در پایان در توضیح «فَأَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ» چنین می گوئیم «امثال» جمع «مَثَل» به فتح ثاء و آن به معنی توصیف و بیان حال است آنجا که می فرماید «مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن» (سوره محمد آیه ۱۵) وصف بهشتی که پرهیزگاران وعده شده اند این است که در آنجا آبهای جاریست که هرگز تغییر نمی پذیرد .

و اگر به «مثل» اصطلاحی «مثل» می گویند؛ زیرا آن بیان کننده و توصیف گر مورد مثل می باشد، و مقصود از آن در آیه مورد بحث، «مسحور» است و اگر به لفظ جمع آورده شده است برای خاطر دیگر صفاتی که در آیات دیگر بیان شده است مانند کاهن، ساحر مجنون و... و در هر حال مقصود از «ضربوا لك الامثال» توصیف پیامبر است باینکه رشته صفات دروغ، نه ضرب المثل اصطلاحی .

باینچنین افراد آن قدر از شاهراه هدایت دور شده اند که دیگر امید به هدایت و بازگشت آنان به صراط مستقیم نیست از این جهت قرآن گمراهی آنان را ابدی و پیوسته تلقی کرده که راهی بحقیقت نخواهند یافت چنانکه می فرماید «فَضْلُوا فَا لَيْسْتَ طِيعُونَ سَبِيلًا» آنچنان گم شده اند که دیگر راه به حقیقت نخواهند یافت .

داشتن مال و منال مؤثر نیست و در عین حال هدف خداوند بالاتر از آنست که آنان پیشنهاد می کنند. روزی که مصلحت دید به پیامبر گرامی خود باغها و قصرهایی عطا می فرماید چنانکه می فرماید :

تُبَارِكُ الَّذِي اِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ ... بزرگ است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آنچه آنان می خواهند قرار می دهد.

انتقاد ششم:

آنان در انتقاد ششم، پیامبر را يك فرد مسحور (سحر شده) می خواندند که گویا برخی او را سحر کرده و از این جهت تصور می کنند که پیامبر است و فرشته ای بر او نازل می گردد. این نخستین بار نیست که رجال وحی را با این حربه زنگک زده متهم کرده اند و پیش از وی جبار مصر فرعون، موسی را به این تهمت متهم کرد و گفت: «فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ اِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا» (اسراء ۱۰۱)

«فرعون به موسی گفت من ترا يك فرد سحر شده می اندیشم» ۱

افراد لجوج و عنود، برای فرار از تلخی واقعیات یا رجال وحی آسمانی را مسحور می نامند و یا برای رد دلائل و آیات و معجزات روشن آنان، خویشان را مسحور می خوانند و می گویند که دیدگان ما سحر شده و وهم و پندار را، حقیقت و واقع می پنداریم چنانکه می فرماید: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ كَانُوا فِيهِ يَخْرِجُونَ قَالُوا اِنَّمَا تُسْحِرُونَ اَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» «حجر آیه ۱۴-۱۵»

«هرگاه به روی آنان دری از آسمان باز می کردیم